

هشتم

از تفسیر قرآن کریم

سوره جمعه

پایه هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم: سوره جمعه: ویژه دانش آموزان پایه هشتم [تهیه کننده] وزارت آموزش و پرورش معاونت پرورشی و فرهنگی اداره کل قرآن و عترت و نماز.

مشخصات نشر: تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۵۰ ص.؛ ۱۹×۵/۹ اس.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۱۰۶-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان دیگر: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم (پایه هشتم).

عنوان دیگر: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم (پایه هشتم).

موضوع: قرآن، سوره جمعه

موضوع: تفاسیر شیعه — قرن ۱۴

موضوع: Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. معاونت پرورشی و فرهنگی

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. اداره کل قرآن، عترت و نماز

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. موسسه فرهنگی منادی تربیت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۹ ۱۰۲/۸۶۲ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۱۳۲۰۳



مؤسسه فرهنگی
منادی تربیت



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز

عنوان کتاب: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم (پایه هشتم- سوره جمعه)

تهیه و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز معاونت پرورشی و فرهنگی

وزارت آموزش و پرورش

ناشر: موسسه فرهنگی منادی تربیت

چاپ اول: ۱۳۹۵

لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: دقت

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

ISBN 978-600-390-106-3

Email: info@monadi.org

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۱۰۶-۳

WWW.monadi.org

تهران، خیابان استاد نجات‌الهی، بین چهارراه سمیه و طالقانی، کوچه بیمه

تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲

پلاک ۲۶

نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲

قیمت: ۱۱۵۰۰ ریال



سوره حمه

از
تفسیر قرآن کریم
سوره حمه
ویژه دانش آموزان پایه ششم

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام(ص):

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي مَا
إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا ، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى
يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

من در میان شما دو امانت ارزشمند به یادگار می
گذارم: کتاب خدا(قرآن) و عترتم، اهل بیتم؛ مادامی که به
این دو تمسک جویند هرگز گمراه نخواهید شد و این
دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من
وارد شوند.

«قرآن کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت،
کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست.باید در قرآن
تدبیر کرد. خود قرآن در موارد متعدد از ما می خواهد که تدبیر
کنیم. عزیزان من! اگر ما یاد گرفتیم که با قرآن به صورت
تدبیر، انس پیدا کنیم، همه‌ی خصوصیتی که گفتیم حاصل
خواهد شد.»

(از بیانات مقام معظم رهبری در مراسم اختتامیه مسابقات قرآن ۱۴/۱۰/۷۳)
با توجه به اسناد بالادستی آموزش و پرورش، از جمله
سند تحول بنیادین، تربیت دانش آموزان بر اساس معارف
اصیل قرآنی و رهنمون شدن به حیات طیبه، اصلی ترین
وظیفه‌ی دستگاه تعلیم و تربیت است.

حضور پرشور و شوق جوانان و نوجوانان علاقمند به
قرآن و جویای معارف و حیاتی، اهمیت این وظیفه را
دوچندان کرده است.

مسابقات قرآن، عترت و نماز که هر ساله با استقبال
گسترده دانش آموزان برگزار می‌شود، زمینه را برای
دستیابی به این اهداف ارزشمند، تسهیل کرده است.
رشته‌ی تفسیر(مفاهیم) قرآن کریم که برای دانش‌آموزان
دوره‌ی اول و دوم متوسطه در نظر گرفته شده، به شیوه‌ی
کتبی و ارائه کنفرانس برگزار می‌شود. متسابقین این رشته
با مطالعه تفسیر و مفاهیم قرآن، ضمن پاسخ گویی به
سوالات کتبی، آموخته های خود را به صورت کنفرانس
و با رعایت فنون سخنوری ارائه می‌دهند.

منع اصلی آزمون این رشته، کتاب تفسیر کامل نمونه
اثر ارزشمند عالم جلیل القدر حضرت آیت‌الله مکارم
شیرازی است که متناسب با هر پایه‌ی تحصیلی، سوره یا
سوره‌هایی انتخاب شده است.

جهت سهولت دسترسی دانش‌آموزان عزیز به منبع
آزمون، کتاب حاضر که به صورت جداگانه برای هر پایه
تحصیلی آماده شده است، تقدیم می‌شود.

امید داریم که دانش آموزان عزیز با شرکت در این
مسابقات، ضمن انس گرفتن با قرآن کریم و آشناسدن با
مفاهیم والای آن کتاب نورانی، زمینه عمل به دستورات
کلام الهی را در خود و جامعه فراهم آورند.

همکاران گرامی و دانش آموزان عزیز می توانند نظرات
خود را (پیرامون مسابقات قرآن، عترت و نماز و نیز
محتوای هر کدام از رشته‌ها) به پست الکترونیکی
serat@medu.ir ارسال نمایند.

اداره کل قرآن، عترت و نماز
معاونت پرورشی و فرهنگی
وزارت آموزش و پرورش

سوره جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ
الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همواره تسبیح
خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر
عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است!

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَنِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی
از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها می‌خواند و
آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت
می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾

و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به
آنها ملحق نشده‌اند؛ و او عزیز و حکیم است!

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾

این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته
بداند) می‌بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است!

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ

يَحْمِلُ أَسْفَارًا يَتَّبِعُ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا
نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل
می‌کند، (اما چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا
را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را
هدایت نمی‌کند!

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ
النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما
دوستان خدا هستید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر
راست می‌گوئید (تا به لقای محبوبتان برسید)»!

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی
که از پیش فرستاده‌اند؛ و خداوند ظالمان را به خوبی
می‌شناسد.

قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى
عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

بگو: «این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما
ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان
و آشکار است بازگردانده می‌شوید؛ آنگاه شما را از آنچه
انجام می‌دادید خبر می‌دهد»!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز
جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید
و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر
می‌دانستید!

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ
اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾

و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده
شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید
رستگار شوید!

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا
عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند
پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده
به حال خود رها می‌کنند؛ بگو: «آنچه نزد خداست بهتر
از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی‌دهندگان
است»!

سوره جمعه

این سوره، در «مدینه» نازل شده و دارای ۱۱ آیه است.

محتوای سوره جمعه:

این سوره، در حقیقت بر دو محور اصلی و اساسی دور می‌زند:

نخست، توجه به توحید و صفات خدا و هدف از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسأله معاد.

و دیگری برنامه سازنده نماز جمعه و بعضی از خصوصیات این عبادت بزرگ.

ولی، با نظر دیگر می‌توان محتوای این سوره را در چند بخش خلاصه کرد.

۱- تسبیح عمومی موجودات.

۲- هدف بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر تعلیم و تربیت.

۳- هشدار به مؤمنان که از اصول آئین حق منحرف نشوند، آن گونه که یهود منحرف شدند.

۴- اشاره‌ای به قانون عمومی مرگ، که دریچه‌ای است به سوی عالم بقاء.

۵- دستور مؤکد برای انجام فریضه نماز جمعه، و تعطیل کسب و کار، برای شرکت در آن.

فضیلت تلاوت این سوره

در فضیلت تلاوت این سوره، روایات بسیاری وارد شده، چه به صورت مستقل و یا در ضمن نمازهای یومیه.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

وَمَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ أُعْطِيَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ بَعْدَ مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ وَبَعْدَ مَنْ لَمْ يَأْتِهَا فِي أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ:

«هر کس سوره جمعه را بخواند، خداوند به تعداد کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند و کسانی که شرکت نمی‌کنند، در تمام بلاد مسلمین، به او ده حسنه می‌بخشد»^۱.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«بر هر مؤمنی از شیعیان ما لازم است در شب جمعه، سوره «جمعه» و «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را بخواند، و

در ظهر جمعه، سوره «جمعه» و «منافقون» را، و هر گاه چنین کند، گوئی عمل رسول الله صلی الله علیه و آله را

انجام داده، و پاداش و ثوابش بر خدا بهشت است»^۲.

مخصوصاً تأکید زیادی روی این مطلب شده که، سوره «جمعه» و «منافقون» را در نماز جمعه، بخوانند.

و در بعضی از این روایات آمده: حتی الامکان آن را ترک نکنند»^۳.

و با این که عدول از سوره «توحید» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» به سوره‌های دیگر در قرائت نماز، جایز نیست، این مسأله در خصوص نماز جمعه، استثناء شده

است، و عدول از آنها به سوره «جمعه» و «منافقون» جایز، بلکه مستحب شمرده است.

و اینها همه، نشانه اهمیت فوق العاده این سوره قرآن مجید است.

۱ «مجمع البیان»، آغاز سوره «جمعه»- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.

۲ «مجمع البیان»، آغاز سوره «جمعه»- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.

۳ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۲۱.

﴿۱﴾ يُسَبِّحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۳﴾ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است!

۲- او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

۳- و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند؛ و او عزیز و حکیم است!

۴- این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بدانند) می‌بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است!

تفسیر:

هدف بعثت پیامبر

این سوره نیز، با تسبیح و تقدیس پروردگار شروع می‌شود، و به قسمتی از صفات جمال و جلال و اسماء حسنای او اشاره می‌کند که، در حقیقت مقدمه‌ای است

برای بحث‌های آینده.

می‌فرماید: «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است پیوسته تسبیح خدا می‌گویند و با زبان حال و قال او را از تمام نقایص و عیوب پاک می‌شمرند» «يُسَبِّحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ».

«همان خداوندی که مالک و حاکم است، و از هر عیب و نقصی مبرا است» «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ».

«خداوندی که عزیز و حکیم است» «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

و به این ترتیب، نخست، بر «مالکیت و حاکمیت» و پس از آن، «منزه بودن او از هرگونه ظلم، ستم و نقص» تأکید می‌کند؛ زیرا با توجه به مظالم بی‌حساب ملوک و شاهان، واژه «مَلِك» تداعی معانی نامقدس می‌کند که، با کلمه «قُدُّوس» همه شستشو می‌شود.

و از طرفی، روی «قدرت» و «علم» که دو رکن اصلی حکومت است، تکیه نموده، و چنان که خواهیم دید، این صفات ارتباط نزدیکی به بحث‌های آینده این سوره دارد، و نشان می‌دهد، انتخاب اوصاف حق، در آیات مختلف قرآن، روی حساب، نظم و رابطه خاصی است.

درباره تسبیح عمومی موجودات جهان، قبلاً بحث‌های مشروحی داشته‌ایم.^۴

بعد از این اشاره کوتاه و پرمعنی به مسأله توحید و صفات خدا، به مسأله بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هدف از این رسالت بزرگ، که در ارتباط با عزیز، حکیم و قدوس بودن خداوند است، پرداخته چنین می‌گوید: «او کسی است که در میان درس‌نخوانده‌ها رسولی از

۴ تفسیر نمونه، جلد ۱۲، ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء، و ذیل آیه ۴۱ سوره نوره (جلد ۱۴، صفحه ۴۹۷).

خودشان برانگیخت تا آیتش را بر آنها بخواند» «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ».

و در پرتو این تلاوت «آنها را از هرگونه شرک، کفر، انحراف و فساد پاک و پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد» «و يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

چرا که آنان پیش از آن به طور مسلم در ضلال مبین و گمراهی آشکاری بودند» «وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ».

جالب این که: بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با آن ویژگی‌هایی که جز از طریق اعجاز نمی‌توان تفسیر کرد، نشانه عظمت خدا و دلیل بر وجود او گرفته، می‌گوید: خداوند همان کسی است که چنین پیامبری را مبعوث کرد، و چنین شاهکاری را در آفرینش به وجود آورد!

«أُمِّيِّينَ» جمع «أُمِّي» به معنی «درس‌نخوانده» است منسوب به «أُم» (مادر) یعنی: مکتبی جز مکتب دامان مادرش را ندیده است.

و بعضی آن را به معنی «اهل مکه» دانسته‌اند؛ زیرا «مکه» را «أُمُّ الْقُرَى» (مادر آبادی‌ها) می‌نامیدند، ولی این احتمال بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که نه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها مبعوث به اهل «مکه» بود، و نه سوره «جمعه» در «مکه» نازل شده است.

بعضی از مفسران نیز، آن را به معنی «امت عرب» در مقابل «یهود» و دیگران تفسیر کرده‌اند، و آیه ۷۵ سوره «آل عمران» را شاهد بر این معنی می‌دانند که می‌گوید: قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ: «یهود گفتند ما در برابر امیین (غیر یهود) مسؤول نیستیم».

اگر این تفسیر را هم بپذیریم، به خاطر آن است که

«یهود» خود را اهل کتاب و با سواد می‌دانستند و امت عرب را بی‌سواد و درس‌نخوانده.

بنابراین، تفسیر اول از همه مناسب‌تر است.^۵ قابل توجه این که، می‌گوید: پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس‌نخوانده، برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد، و دلیلی باشد بر حقانیت او؛ چرا که کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم، و فرهنگی چون فرهنگ اسلام، محال است زائیده فکر بشر باشد، آن هم بشری که نه خود درس خوانده، و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است.

این نوری است که از ظلمت برخاسته، و باغ سرسبزی است که، از دل کویر سر برآورده، و این خود معجزه‌ای است آشکار، و سندی است روشن بر حقانیت او.

در آیه فوق، هدف این بعثت را در سه امر خلاصه کرده که، یکی جنبه مقدماتی دارد و آن «تلاوت آیات الهی» است، و دو امر دیگر یعنی «تهذیب و تزکیه نفوس» و «تعلیم کتاب و حکمت» دو هدف بزرگ نهایی را تشکیل می‌دهد.

آری، این پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که، انسان‌ها را هم در زمینه علم و دانش، و هم اخلاق و عمل، پرورش دهد، تا به وسیله این دو بال، بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند، و مسیر الی الله را پیش گیرند، و به مقام قرب او نائل شوند.

این نکته نیز، شایان توجه است که: در بعضی از آیات قرآن، «تزکیه» مقدم بر «تعلیم» و در بعضی، «تعلیم» مقدم بر «تزکیه» شمرده شده، یعنی از چهار مورد، سه مورد

۵ درباره معنی «أُمِّي» شرح بیشتری ذیل آیه ۱۵۷ سوره اعراف آورده‌ایم (به جلد ششم تفسیر نمونه، صفحه ۴۰۰ مراجعه فرمائید).

«تربیت» مقدم بر «تعلیم» مقدم است، و در یک مورد «تعلیم» بر «تربیت» مقدم.

این تعبیر، ضمن این که نشان می‌دهد این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند (اخلاق) زائیده «علم» است همان گونه که «علم» زائیده «اخلاق» است (اصالت تربیت را مشخص می‌سازد، البته، منظور علوم حقیقی است، نه اصطلاحی در لباس علم.

فرق میان «کتاب» و «حکمت» ممکن است این باشد که: اولی اشاره به قرآن و دومی به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و تعلیمات اوست که، «سنت» نام دارد.

و نیز ممکن است «کتاب» اشاره به اصل دستورات اسلام باشد، و «حکمت» اشاره به فلسفه و اسرار آن.

این نکته نیز قابل توجه است که: «حکمت» در اصل، به معنی منع کردن به قصد اصلاح است، و لجام مرکب را از این جهت «حکمه» (بر وزن صدقه) گویند که، او را منع و مهار کرده، و در مسیر صحیح قرار می‌دهد.

بنابراین، مفهوم آن دلایل عقلی است، و از اینجا روشن می‌شود که، ذکر کتاب و حکمت پشت سر یکدیگر، می‌تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شناخت، یعنی «وحی» و «عقل» بوده باشد، یا به تعبیر دیگر، احکام آسمانی و تعلیمات اسلام، در عین این که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد، با ترازوی عقل قابل سنجش و درک می‌باشد (منظور کلیات احکام است).

و اما «ضلال مبین» (گمراهی آشکار) که در ذیل آیه، به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده، اشاره سر بسته و پرمعنائی است به عصر جاهلیت که، گمراهی بر سراسر جامعه آنها حکم فرما بود، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که:

بت‌هایی را که از سنگ و چوب با دست خود می‌تراشیدند، پرستش می‌کردند و در مشکلات خود، به این موجودات بی‌شعور پناه می‌بردند.

دختران خود را با دست خویش زنده به گور می‌کردند، سهل است، به این عمل، فخر و مباهات نیز می‌کردند که، نگذاریم ناموسمان دست بیگانگان بیفتد!

مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بود، و حتی زنان به صورت برهنه مادرزاد بر گرد خانه خدا طواف می‌کردند و آن را عبادت می‌شمردند!

انواع خرافات و موهومات بر افکار آنها حاکم بود، و جنگ و خونریزی و غارتگری، مایه مباهاتشان.

زن در میان آنها متاع بی‌ارزشی بود که، حتی روی آن قمار می‌زدند! و از ساده‌ترین حقوق انسانی محروم بود. کینه‌ها و عداوت‌ها را پدران به ارث به فرزندانشان منتقل می‌کردند، و به همین دلیل، خونریزی و کشت و کشتار، یک امر عادی محسوب می‌شد.

آری، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و آنها را از این ضلال مبین، به برکت کتاب و حکمت نجات داد، تعلیم داد و تربیت نمود، و به راستی نفوذ در چنین جامعه گمراهی، خود یکی از دلایل عظمت اسلام و معجزه آشکار پیامبر بزرگ ما است.

اما از آنجا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها مبعوث به این قوم «امی» نبود، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربر می‌گرفت، در آیه بعد می‌افزاید: «او مبعوث به گروه دیگری از مؤمنان نیز هست که هنوز ملحق به اینها

نشده‌اند» «وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»^۶.

اقوام دیگری که بعد از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا به عرصه وجود گذاردند، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافتند، و از سرچشمه زلال قرآن و سنت محمدی صلی الله علیه و آله سیراب گشتند، آری، آنها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند.

به این ترتیب، آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمدند، از عرب و عجم شامل می‌شود.

در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود، سؤال کردند: اینها کیانند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر شانه سلمان گذارد، و فرمود: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ فِي الثَّرَيَّا لَنَأْتَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ: «اگر ایمان در ثریا (ستاره دوردستی که در این زمینه ضرب المثل است) باشد، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می‌یابند»^۷.

و از آنجا که همه این امور، از قدرت و حکمت خداوند سرچشمه می‌گیرد، در پایان آیه می‌فرماید: «او عزیز و حکیم است» «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

۶ «آخَرِينَ» عطف بر «أُمَّيْن» است و ضمیر «مِنْهُمْ» به «مُؤْمِنِينَ» بر می‌گردد که از لا به لای کلام استفاده می‌شود.

بعضی نیز احتمال داده‌اند که عطف بر ضمیر «يُعَلِّمُهُمْ» بوده باشد، ولی معنی اول مناسب‌تر است.

۷ این حدیث را «طبرسی» در «مجمع البیان»، «علامه طباطبائی» در «المیزان» و «سیوطی» در «در المنثور»، «زمخشری» در «کشاف»، «قرطبی» در تفسیرش و «مراغی» در تفسیر خود، و «سید قطب» در «فی ظلال»، ذیل آیه مورد بحث نقل کرده‌اند و در اصل از «صحیح بخاری» گرفته شده.

سپس، به این نعمت بزرگ، یعنی بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برنامه تعلیم و تربیت او اشاره کرده، می‌افزاید: «این فضل خدا است که به هر کس بخواهد و لایق ببیند می‌بخشد، و خداوند صاحب فضل عظیم است» «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

در حقیقت، این آیه، همانند آیه ۱۶۴ سوره «آل عمران» است که می‌گوید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلَ لِنِي ضَالَالٍ مُبِينٍ» و همه چیز آن، تقریباً شبیه آیات مورد بحث است.

بعضی نیز احتمال داده‌اند: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ»: «این فضل الهی است» اشاره به اصل مقام نبوت باشد که، خداوند این مقام را به هر کس که شایسته بداند می‌دهد.

ولی تفسیر اول، مناسب‌تر است، هر چند جمع میان هر دو نیز ممکن است، که هم رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت، فضل الهی است و هم مقام نبوت برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله.

ناگفته پیدا است، تعبیر: «مَنْ يَشَاءُ»: «هر کس را بخواهد» مفهومش این نیست که خدا بی حساب، فضل و مرحمت خود را به کسی می‌دهد، بلکه مشیت در اینجا توأم با حکمت است، همان گونه که توصیف خداوند را به عزیز و حکیم، در نخستین آیه سوره، این مطلب را روشن ساخته.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در تشریح این فضل بزرگ الهی می‌فرماید: «فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى

دَعْوَتِهِ الْفَتْهُمْ، كَيْفَ نَشَرَتِ النُّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَ التَّفَّتِ الْمَلَّةَ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِيقِينَ، وَ فِي خَضْرَةِ عَيْشِهَا فَكُهَيْبِينَ».

«به نعمت‌های خداوند بر این امت بنگرید! در آن زمان که رسولش را به سوی آنها مبعوث کرد، اطاعت آنها را به آئینش جلب کرد، و با دعوتش آنها را متحد ساخت، بنگرید چگونه این نعمت بزرگ پر و بال کرامت خود را بر آنها گسترد، نهرهای مواهب خویش را به سوی آنان جاری ساخت، و آئین حق با تمام برکاتش، آنها را در برگرفت، آنها در میان نعمت‌هایش غرقند، و در زندگانی خرمش شادمانند».^۸

نکته:

فضل الهی روی حساب است در حدیثی آمده است: جمعی از فقرای امت، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده عرض کردند: ای رسول خدا! ثروتمندان اموالی برای انفاق دارند و ما چیزی نداریم، وسیله‌ای برای حج دارند و ما نداریم، و امکانات برای آزاد کردن بردگان دارند و ما نداریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی صد بار «تکبیر» بگوید، افضل است از آزاد کردن یک برده، کسی که صد بار «تسبیح خدا» بگوید، افضل است از این که یک صد اسب را برای جهاد زین و لجام کند، و کسی که صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، عملش از تمام مردم در آن روز برتر است، مگر این که کسی بیشتر بگوید.

این سخن به گوش اغنیاء رسید، آنها نیز به سراغ این

۸ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

اذکار رفتند، فقرای امت، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده عرض کردند: سخن شما به گوش اینها رسیده و آنها نیز مشغول ذکر شده‌اند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»: «این فضل الهی است به هر کس بخواهد می‌دهد» (اشاره به این که این برای امثال شما است که، اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن را در اختیار ندارید، و اما برای آنها که ثروتمندند، راه وصول به فضل الهی، از طریق انفاق از ثروت‌هایشان است).^۹

این حدیث نیز، شاهد سخنی است که، در بالا گفتیم که فضل الهی روی حساب حکیمانه است.

﴿٦﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٩﴾ قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَقْرَوْنَ مِنْهُ فَأَتَاهُ مَلَائِكَةٌ ثُمَّ تَزِدُّونَ إِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةَ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ترجمه:

۵- کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (اما چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند!

۹ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۴.

۶- بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید (تا به لقای محبوبتان برسید)!»

۷- ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند؛ و خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد!

۸- بگو: «این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که دانی پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد!»

تفسیر:

چارپائی بر او کتابی چند!

در بعضی از روایات آمده است: یهود می‌گفتند: اگر محمد به رسالت مبعوث شده، رسائلش شامل حال ما نیست، لذا نخستین آیه مورد بحث به آنها گوشزد می‌کند: اگر کتاب آسمانی خود را دقیقاً خوانده و عمل می‌کردید، این سخن را نمی‌گفتید؛ چرا که بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن آمده است.

می‌فرماید: «کسانی که تورات بر آنها نازل شد، مکلف به آن گشتند ولی حق آن را اداء ننمودند و به آیاتش عمل نکردند، همانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی بر پشت خود حمل می‌کند» «مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثَرًا».

او از کتاب، چیزی جز سنگینی احساس نمی‌کند، و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد، یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است.

این قوم از خود راضی، که تنها به نام «تورات» یا تلاوت آن قناعت کردند، بی‌آنکه اندیشه در محتوای آن داشته باشند و عمل کنند، همانند همین حیوانی هستند که در حماقت، نادانی ضرب المثل و مشهور خاص و عام است. این، گویاترین مثالی است که، برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد که، سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد، بی‌آن که از برکات آن بهره گیرد، افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند، ولی از محتوا و برنامه عملی آن بی‌خبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه‌اند.

این احتمال نیز وجود دارد که: یهود با شنیدن آیات نخستین این سوره و مانند آن که، از موهبت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، گفته باشند:

ما نیز اهل کتابیم، و مفتخر به بعثت حضرت موسی کلیم علیه السلام هستیم، قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: چه فایده؟ که دستوره‌های «تورات» را زیر پا نهادید و آن را در زندگی خود هرگز پیاده نکردید.

ولی، به هر حال هشدار است به همه مسلمانان که، مراقب باشند، سرنوشتی همچون «یهود» پیدا نکنند، این فضل عظیم الهی که شامل حال آنها شده، و این قرآن مجید که بر آنها نازل گردیده، برای این نیست که تنها در خانه‌ها خاک بخورد، یا به عنوان «تعویذ چشم زخم» حمایل کنند، یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند، یا برای میمنت و شگون خانه جدید، همراه «آئینه» و «جاروب»! به خانه تازه بفرستند، و تا این حد آن را تنزل دهند، و یا آخرین همت آنها، تلاش و کوشش برای تجوید، تلاوت زیبا، ترتیل و حفظ آن باشد، و در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی

نداشته باشد و در عقیده و عمل، از آن اثری به چشم نخورد.

و در ادامه این مثل، می‌افزاید: «قومی که آیات الهی را تکذیب کردند مسلماً مثال بدی دارند» «بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ».

چگونه آنها تشبیه به «حمار حامل اسفار» نشوند؟ در حالی که، نه تنها با عمل، که با زبان هم آیات الهی را انکار کردند، چنان که در آیه ۸۷ سوره «بقره» درباره همین قوم «یهود» می‌خوانیم: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ».

«آیا هر زمان پیامبری بر خلاف هوای نفس شما آمد، در برابر او تکبیر کردید، گروهی را تکذیب نمودید، و گروهی را به قتل رساندید»؟!!

و در پایان آیه، در یک جمله کوتاه و پرمعنی می‌فرماید: «خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند»؟ «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

درست است که، هدایت، کار خدا است، اما زمینه، لازم دارد، و زمینه آن که روح حق‌طلبی و حق‌جوئی است، باید از ناحیه خود انسان‌ها فراهم شود، و ستمگران از این مرحله دورند.

گفتیم: یهود خود را امتی برگزیده، و به اصطلاح، تافته‌ای جدا بافته می‌دانستند، حتی گاهی ادعا می‌کردند: پسران خدا هستند! و گاه خود را دوستان خاص خداوند قلمداد می‌کردند، چنان که در آیه ۱۸ سوره «مائده» آمده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» «یهود و نصارا گفتند ما پسران خدا و دوستان خاص

او هستیم». (هر چند منظورشان فرزندان مجازی باشد). قرآن، در مقابل این بلندپروازی‌های بی‌دلیل، آن هم از ناحیه گروهی که حامل کتاب الهی بودند، اما عامل به آن نبودند، می‌گوید: «به آنها بگو ای یهودیان اگر گمان می‌کنید شما دوستان خدا غیر از مردم هستید پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید» «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^{۱۰}

چرا که، دوست، همیشه مشتاق لقای دوست است، و می‌دانیم که، لقای معنوی پروردگار، در قیامت رخ می‌دهد، هنگامی که حجاب‌های عالم کنار رفت، و غبارهای شهوات و هوس‌ها فرو نشست، پرده‌ها برداشته می‌شود، و انسان با چشم دل، جمال دل‌آرای محبوب را می‌بیند، و بر بساط قربش گام می‌نهد، و به مصداق «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» به حریم دوست راه می‌یابد.

اگر شما راست می‌گوئید و دوست خاص او هستید، پس، چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده‌اید؟! چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که، شما در این ادعای خود صادق نیستید.

قرآن، همین معنی را به تعبیر دیگری در سوره «بقره» آیه ۹۶ بازگو کرده است، می‌گوید: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْحَزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»

«آنها را حریص‌ترین مردم بر زندگی این دنیا می‌یابی،

۱۰ «مِنْ دُونِ النَّاسِ» به گفته بعضی از مفسران، حال برای اسم «أَنْ» است، و به گفته بعضی دیگر صفت است برای «أَوْلِيَاءُ».

حتی حریص‌تر از مشرکان، تا آنجا که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب الهی باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بی‌گناهی است!»

و پس از آن به دلیل اصلی وحشت آنها از مرگ، اشاره کرده، می‌افزاید: «آنها هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند» «وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَمْبَاءً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ».

ولی «خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد» «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ».

در حقیقت، ترس انسان از مرگ، به خاطر یکی از دو عامل است: یا به زندگی بعد از مرگ ایمان ندارد، و مرگ را هیولای فنا و نیستی و ظلمتکده عدم می‌پندارد، و طبیعی است که انسان از نیستی و عدم بگریزد.

و یا این که، به جهان پس از مرگ معتقد است، اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه می‌بیند که، از حضور در آن دادگاه بزرگ، سخت بیمناک است.

و از آنجا که «یهود» معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بود، طبعاً علت وحشت آنها از مرگ، عامل دوم بود.

تعبیر به «ظالمین» مفهوم وسیعی دارد که، تمام اعمال ناروای یهود، از کشتن پیامبران بزرگ الهی گرفته، تا نسبت‌های ناروا به آنها و غصب حقوق و چپاول اموال و غارت سرمایه‌های مردم، و آلوده بودن به انواع مفاسد اخلاقی.

ولی، مسلماً این وحشت و اضطراب، مشکلی را حل نمی‌کند، مرگ، شتری است که بر در خانه همه خوابیده است، لذا قرآن می‌گوید: «ای پیامبر! به آنها بگو این مرگی را که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد» «قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَأِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ».

«سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار با خبر است برده می‌شوید و شما را از آنچه انجام می‌دادید، خیر می‌دهد» «ثُمَّ تَرْدُونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

قانون مرگ، از عمومی‌ترین و گسترده‌ترین قوانین این عالم است، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین، همه می‌میرند، و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی‌ماند، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٌّ وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^{۱۱}

هم، مرگ از قوانین مسلم این عالم است، و هم، حضور در دادگاه عدل خدا و حسابرسی اعمال و هم، خداوند از تمام اعمال بندگان دقیقاً آگاه است.

بنابراین، تنها راه برای پایان دادن به این وحشت، پاک‌سازی اعمال، و شستشوی دل از آلودگی گناه می‌باشد که، هر کس حسابش پاک است، از محاسبه‌اش چه باک؟

تنها در این صورت است که، علی‌وار می‌توان گفت: هَيَّاهُتْ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ التِّي وَ اللَّهُ لَا يُنْ أِبِي طَالِبِ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ:

«هیاهت بعد از آن همه جنگ‌ها و حوادث، به خدا سوگند علاقه فرزند ابو طالب به مرگ از علاقه طفل به

۱۱ الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷.

پستان مادرش بیشتر است!»^{۱۲}

و به هنگامی که، فرق مبارکش با ضربه «أَشَقَى الْأَخْرِينَ» از هم شکافته شد، خروشی برآورده فرمود: فُزْتُ وَ رَبِّ الْكُفَّةِ: «به پروردگار کعبه پیروز شدم و نجات یافتم».

نکته‌ها:

۱- عالم بی عمل؟

بدون شک تحصیل علم، مشکلات فراوانی دارد، ولی، این مشکلات هر قدر باشد، در برابر برکات حاصل از علم، ناچیز است، بیچارگی انسان روزی خواهد بود که، زحمت تحصیل علم را بر خود هموار کند، اما چیزی از برکاتش عائد او نشود، درست بسان چهارپایی است که، سنگینی یک بار کتاب را به پشت خود احساس می‌کند، بی آن که از محتوای آن بهره گیرد.

در بعضی از تعبیرات، عالم بی عمل به: شجر بلا ثمر: «درخت بی میوه» یا سحاب بلا مطر: «ابر بی باران» تشبیه شده یا شمعی که می‌سوزد و اطراف خود را روشن می‌کند، ولی خودش از بین می‌رود، یا چهارپایی که به «طاحونه» (آسیاب) می‌بندند، دائماً زحمت می‌کشد، طی طریق می‌کند، اما چون به دور خود می‌گردد، هرگز راهی را طی نمی‌کند و به جایی نمی‌رسد و مانند این تشبیهات که، هر کدام بیانگر گوشه‌ای از سرنوشت شوم عالم بی عمل است.

در روایات اسلامی نیز، در نکوهش این گونه عالمان، تعبیرات تکان دهنده‌ای آمده است:

از جمله: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که

۱۲ «نهج البلاغه»، خطبه ۵.

فرمود: «هر کس علمش افزوده شود، ولی بر هدایتش نیفزاید، این علم، جز دوری از خدا، برای او، حاصلی ندارد» (مَنْ إِزْدَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يَزِدْهُ هُدًى لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا).^{۱۳}

در جای دیگر از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «علم، با عمل توأم است، هر کس چیزی را می‌داند، باید

به آن عمل کند و علم، فریاد می‌زند و عمل را دعوت می‌کند، اگر به او پاسخ مثبت نداد، از آنجا کوچ می‌کند!:

(الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عِلِمَ عَمَلٌ، وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا إِرْتَحَلَ عَنْهُ).^{۱۴}

اصولاً، از بعضی از روایات استفاده می‌شود که، عالم بی عمل، شایسته نام «عالم» نیست، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْمَرْءُ عَالِمًا حَتَّى يَكُونَ بِعِلْمِهِ عَامِلًا». ^{۱۵}

و از این بالاتر آن که: او تمام مسئولیت عالم را بر دوش می‌کشد، بی آن که از مزایای علم بهره‌مند باشد، لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که

ضمن خطبه‌ای بر فراز منبر فرمود: أَيْهَا النَّاسُ! إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ، إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بغيره كَالْجَاهِلِ الْجَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ عَنْ جَهْلِهِ بَلْ قَدْ رَأَيْتُ أَنْ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَالْحُسْرَةَ أَدْوَمُ.

«ای مردم! هنگامی که چیزی را دانستید، عمل کنید تا هدایت یابید، زیرا عالمی که بر خلاف علمش عمل می‌کند، مانند جاهل سرگردانی است که، هرگز از جهلش هشیار نمی‌شود، بلکه، من حجت را بر چنین عالمی

۱۳ «محجة البيضاء»، جلد ۱، صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶.

۱۴ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، جمله ۳۶۶.

۱۵ «اصول کافی»، جلد ۱، صفحه ۴۵.

بزرگ‌تر، و حسرت را پایدارتر می‌بینم».^{۱۶} و بدون شک، وجود چنین عالم و دانشمندی، بزرگ‌ترین بلا برای یک جامعه محسوب می‌شود، و سرنوشت مردمی که عالیشان چنین باشد، سرنوشت خطرناکی است که به گفته شاعر:

وَرَاعِي الشَّأَةِ يَحْمِي الدُّبَّ عَنْهَا
فَكَيْفَ إِذَا الرُّعَاةَ لَهَا ذُنَابُ!

«شبان، گوسفندان را از چنگال گرگ نجات می‌دهد* اما وای به حال گوسفندانی که شبانشان گرگان باشند».

۲- چرا از مرگ بترسم؟

معمولاً غالب مردم، از مرگ می‌ترسند، تنها گروه اندکی هستند که بر چهره مرگ، لبخند می‌زنند، و آن را تنگ‌تنگ در آغوش می‌فشارند، دلقی رنگ‌رنگ را می‌دهند و جانی جاودان می‌گیرند.

اما، ببینیم چرا مرگ و مظاهر آن، و حتی نام آن، برای گروهی، دردآور است؟

دلیل عمده‌اش، این است که، به زندگی بعد از مرگ، ایمان ندارند، و یا اگر ایمان دارند، این ایمان به صورت یک باور عمیق در نیامده و بر افکار و عواطف آنها حاکم نشده است.

وحشت انسان از فناء و نیستی، طبیعی است، انسان، حتی از تاریکی شب می‌ترسد؛ چرا که ظلمت، نیستی نور است، و گاه از مرده نیز می‌ترسد؛ چرا که آن هم در مسیر فنا قرار گرفته.

اما، اگر انسان با تمام وجودش باور کند: «دنیا، زندان مؤمن،

۱۶ «اصول کافی»، جلد ۱، باب «استعمال العلم»، حدیث ۶.

و بهشت کافر است» (الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ).^{۱۷}
 اگر، باور کند: این جسم خاکی، قفسی است برای مرغ روح او، که وقتی این قفس شکست، آزاد می‌شود، و به هوای کوی دوست پر و بال می‌زند.
 اگر، باور کند «حجاب چهره جان می‌شود غبار تنش» مسلماً در آرزوی آن دم است که، از این چهره، پرده برفکند.

اگر، باور کند مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست، و تنها «دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنش»؟ آری، اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد، هرگز از مرگ وحشت نمی‌کند، در عین این که زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است.

لذا، در حدیث «عاشورا» می‌خوانیم: هر قدر حلقه محاصره دشمن تنگ‌تر و فشار دشمن بر حسین علیه السلام و یارانش بیشتر می‌شد، چهره‌های آنها برافروخته‌تر و شکوفاتر می‌گشت، و حتی پیرمردان اصحابش، صبح «عاشورا» خندان بودند، وقتی از آنها سؤال می‌شد: چرا؟ می‌گفتند: برای این که ساعاتی دیگر، شربت شهادت می‌نوشیم و حور العین را در آغوش می‌گیریم!^{۱۸}

علت دیگر برای ترس از مرگ، دل‌بستگی بیش از حد به دنیا است؛ چرا که مرگ، میان او و محبوبش جدائی می‌افکند، و دل‌کنند از آن همه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پر عیش و نوش فراهم ساخته، برای او طاقت‌فرسا است.
 عامل سوم، خالی بودن ستون حسنات و پر بودن ستون سیئات نامه عمل است.

در حدیثی می‌خوانیم: کسی خدمت پیامبر آمده عرض

۱۷ «سفینه البحار»، جلد ۱، صفحه ۶۰۳.

۱۸ «مقتل الحسین مرقوم»، صفحه ۲۶۳.

کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من چرا مرگ را دوست نمی‌دارم؟

فرمود: آیا ثروتی داری؟

عرض کرد: آری.

فرمود: چیزی از آن را پیش از خود فرستاده‌ای؟

عرض کرد: نه.

فرمود: به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمال از حسنات خالی است).^{۱۹}

دیگری نزد «ابوذر» آمد و همین سؤال را کرد که، ما چرا از مرگ متنفریم؟!

فرمود: لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا، وَ حَرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمَرَانِ إِلَى خَرَابٍ!

«برای این که شما دنیا را آباد کرده‌اید، و آخرتتان را ویران، طبیعی است که دوست ندارید از نقطه آبادی به نقطه ویرانی منتقل شوید».^{۲۰}

﴿۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۰﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۱﴾
 وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قَلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

ترجمه:

۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز

۱۹ «محجة البيضاء»، جلد ۸، صفحه ۲۵۸.

۲۰ «محجة البيضاء»، جلد ۸، صفحه ۲۵۸.

روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید!

۱۰- و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید!

۱۱- هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند؛ بگو: «آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است»!

شان نزول:

در شأن نزول این آیات، یا خصوص آیه «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً» روایات مختلفی نقل شده که، همه آنها از این معنی خبر می‌دهند: در یکی از سال‌ها که مردم «مدینه» گرفتار خشکسالی، گرسنگی و افزایش نرخ اجناس شده بودند، «دحیه» با کاروانی از «شام» فرا رسید و با خود مواد غذایی آورده بود، و این در روز «جمعه» بود و پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خطبه «نماز جمعه»، طبق معمول، برای اعلام ورود کاروان طبل زدند و حتی بعضی دیگر آلات موسیقی را نواختند، مردم، با سرعت خود را به بازار رساندند.

مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماع کرده بودند، خطبه را رها کرده و برای تأمین نیازهای خود به سوی بازار شتافتند، تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند (آیه نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر این گروه اندک هم می‌رفتند از آسمان سنگ بر آنها می‌بارید.^{۲۱}

تفسیر:

بزرگ‌ترین اجتماع عبادی سیاسی هفته در آیات گذشته، بحث‌های فشرده‌ای پیرامون توحید، نبوت، معاد، و نیز مذمت «یهود» دنیاپرست آمده بود، آیات مورد بحث، به گفتگو پیرامون یکی از مهم‌ترین وظایف اسلامی، که در تقویت پایه‌های ایمان تأثیر فوق العاده دارد، و از یک نظر، هدف اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، یعنی نماز جمعه و بعضی از احکام آن می‌پردازد. نخست، همه مسلمانان را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود، به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید» «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

«نودی» از ماده «نداء» به معنی «بانگ برآوردن» است، و در اینجا به معنی «اذان» است؛ زیرا در اسلام، ندائی برای نماز، جز اذان نداریم، چنان که در آیه ۵۸ سوره «مائده» نیز می‌خوانیم: «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَعَلِيًّا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ».

«هنگامی که مردم را به سوی نماز می‌خوانید (و اذان می‌گویند) آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این به خاطر آن است که آنها قومی هستند بی‌عقل».

به این ترتیب، هنگامی که صدای اذان «نماز جمعه» بلند

۲۱ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۲۸۷ و غالب تفاسیر دیگر.

می‌شود، مردم موظفند کسب و کار را رها کرده، به سوی نماز، که مهم‌ترین یاد خدا است، بشتابند.

جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ...» اشاره به این است که: اقامه نماز جمعه و ترک کسب و کار در این موقع، منافع مهمی برای مسلمانان در بردارد، اگر درست پیرامون آن بیندیشند، و گرنه، خداوند، از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق است. این جمله، یک اشاره اجمالی به فلسفه و منافع نماز جمعه است که، به خواست خدا در بحث نکات از آن بحث خواهیم کرد.

البته، ترک خرید و فروش، مفهوم وسیعی دارد که، هر کار مزاحمی را شامل می‌شود.

اما، این که چرا روز «جمعه» را به این نام نامیده‌اند؟ به خاطر اجتماع مردم در این روز برای نماز است، و این مسأله، تاریخچه‌ای دارد که در بحث نکات خواهد آمد.

قابل توجه این که: در بعضی از روایات اسلامی، در مورد نمازهای روزانه آمده است: إِذَا أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا وَ أَنْتُمْ تَسْعَوْنَ وَ أَتُوهَا وَ أَنْتُمْ تَمْشُونَ وَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ.

«هنگامی که نماز (نمازهای یومیه) برپا شود برای شرکت در نماز ندوید، و با آرامش گام بردارید».^{۲۲}

ولی، در مورد نماز جمعه آیه فوق می‌گوید: «فَاسْعَوْا» (بشتابید) و این، دلیل بر اهمیت فوق العاده نماز جمعه است. منظور از «ذکر الله» در درجه اول، «نماز» است، ولی، می‌دانیم که خطبه‌های نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خدا است، در حقیقت، بخشی از نماز جمعه است، بنابراین، باید برای شرکت در آن نیز تسریع کرد.

۲۲ «روح المعانی»، جلد ۲۸، صفحه ۹۰.

در آیه بعد، می‌افزاید: «هنگامی که نماز پایان گیرد شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید، و خدا را بسیار یاد نمایید تا رستگار شوید» «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

گر چه، جمله «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (فضل خدا را طلب کنید) یا تعبیرات مشابه آن، در قرآن مجید، شاید غالباً به معنی طلب روزی و کسب و تجارت آمده است.

ولی، روشن است مفهوم این جمله گسترده است و کسب و کار، یکی از مصادیق آن است، لذا، بعضی آن را به معنی

عبادت مریض، و زیارت مؤمن، یا تحصیل علم و دانش تفسیر کرده‌اند، هر چند منحصر به اینها نیز نمی‌باشد.

ناگفته پیداست، امر به «انتشار در زمین» و «طلب روزی» امر وجوبی نیست، بلکه به اصطلاح «امر بعد از حظر و نهی» است، و دلیل بر جواز می‌باشد، اما بعضی از این

تعبیر، چنین استفاده کرده‌اند که، تحصیل روزی بعد از نماز جمعه، مطلوبیت و برکتی دارد، و در حدیثی آمده است که، پیامبر بعد از نماز جمعه سری به بازار می‌زد.

جمله «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» اشاره به یاد خدا است، در برابر آن همه نعمت‌هایی که به انسان ارزانی داشته.

و بعضی «ذکر» را در اینجا به معنی «فکر» تفسیر کرده‌اند، آنچنان که در حدیث آمده: تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.

«یک ساعت اندیشیدن از یک سال عبادت بهتر است».^{۲۳} بعضی نیز، آن را به مسأله توجه به خدا در بازارها، به

هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت تفسیر کرده‌اند.

ولی، روشن است آیه، مفهوم گسترده‌ای دارد که، همه

۲۳ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۹.

اینها را در بر می‌گیرد، این نیز مسلم است که، روح «ذکر»، «فکر» است، و ذکر بی‌فکر لقلقه‌زبانی بیش نیست، و آنچه مایه فلاح و رستگاری است، همان ذکر آمیخته با تفکر در جمیع حالات است.

اصولاً، ادامه «ذکر» سبب می‌شود که، یاد خدا در اعماق جان انسان رسوخ کند و ریشه‌های غفلت و بی‌خبری را که عامل اصلی هرگونه گناه است، بسوزاند، و انسان را در مسیر فلاح و رستگاری قرار دهد و حقیقت «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» حاصل گردد.

در آخرین آیه مورد بحث، کسانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به هنگام نماز جمعه رها کردند و برای خرید از قافله تازه وارد به بازار شتافتند، شدیداً مورد ملامت قرار داده، می‌گوید: «هنگامی که تجارت یا لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند، و تو را ایستاده (در حالی که خطبه نماز جمعه می‌خوانی) رها می‌کنند» «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا».

«به آنها بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است» «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».

ثواب و پاداش الهی، و برکاتی که از حضور در نماز جمعه، شنیدن مواعظ و اندرزهای پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت معنوی و روحانی عائد شما می‌شود، قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست، و اگر از این می‌ترسید که، روزی شما بریده شود، اشتباه می‌کنید، خداوند بهترین روزی دهندگان است.

تعبیر به «لَهُو» اشاره به طبل و سایر آلات لهوی است که، به هنگام ورود قافله تازه به «مدینه» می‌زدند، که هم نوعی اخبار و اعلام بود، و هم وسیله‌ای برای سرگرمی و تبلیغ کالا، همان گونه که در دنیای امروز نیز در فروشگاه‌هایی که به سبک غروب است نیز، نمونه آن دیده می‌شود.

تعبیر به «انْفُضُوا» به معنی پراکنده شدن و انصراف از نماز جماعت، و روی آوردن به کاروان است که در شأن نزول گفته شد، هنگامی که کاروان «دحیه» وارد «مدینه» شد (او هنوز اسلام را اختیار نکرده بود) با صدای طبل و سایر آلات لهو، مردم را به بازار فراخواند، مردم «مدینه» حتی مسلمانانی که در مسجد مشغول استماع خطبه نماز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، به سوی او شتافتند، و تنها سیزده نفر، و به روایتی کمتر، در مسجد باقی ماندند.

ضمیر «إِلَيْهَا» به تجارت بازمی‌گردد، یعنی به سوی «مال التجارة» شتافتند، این، به خاطر آن است که، لهو، هدف اصلی آنها نبود، بلکه، مقدمه‌ای بود برای اعلام ورود کاروان و یا سرگرمی و تبلیغ کالا در کنار آن.

تعبیر به «قَائِمًا» نشان می‌دهد که، پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده، خطبه نماز جمعه را می‌خواند، چنان که در حدیثی از «جابر بن سمره» نقل شده: «هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال خطبه، نشسته ندیدم و هر کس بگوید نشسته خطبه می‌خواند، تکذیبش کنید».^{۲۴} و نیز روایت شده: از «عبدالله بن مسعود» پرسیدند: «آیا پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه می‌خواند؟» گفت: مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌گوید: وَ تَرَكُوكَ

۲۴ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۶.

قَائِمًا: «تو را در حالی که ایستاده بودی رها کردند»^{۲۵} در تفسیر «در المثنوی» آمده است: اولین کسی که نشست، خطبه نماز جمعه را خواند، «معاویه» بود!^{۲۶}

نکته‌ها:

۱- نخستین نماز جمعه در اسلام

در بعضی از روایات اسلامی آمده است: مسلمانان «مدینه»، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کند، با یکدیگر صحبت کرده گفتند: «یهود» در یک روز هفته اجتماع می‌کنند (روز شنبه) و «نصاری» نیز روزی برای اجتماع دارند (یکشنبه) خوبست ما هم روزی قرار دهیم، در آن روز جمع شویم، ذکر خدا گوئیم و شکر او را به جا آوریم، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان «یوم العروبه» نامیده می‌شد، برای این هدف برگزیدند، و به سراغ «اسعد بن زراره» (یکی از بزرگان مدینه) رفتند، او نماز را به صورت جماعت با آنها به جا آورد و به آنها اندرز داد، و آن روز، «روز جمعه» نامیده شد؛ زیرا روز اجتماع مسلمین بود.

«اسعد» دستور داد: گوسفندی را ذبح کردند، نهار و شام همگی از همان یک گوسفند بود؛ چرا که تعداد مسلمانان در آن روز، بسیار کم بود ...

و این نخستین نماز جمعه‌ای بود که در اسلام تشکیل شد. اما، اولین نماز جمعه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابش تشکیل دادند، هنگامی بود که به «مدینه»

۲۵ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۶.

۲۶ تفسیر «در المثنوی»، جلد ۶، صفحه ۲۲۲- این روایت را مفسران دیگر مانند «الوسی» در «روح المعانی» و «قرطبی» در تفسیرش نقل کرده‌اند.

هجرت کرد، آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر وارد «مدینه» شد، چهار روز در «قبا» ماندند و مسجد «قبا» را بنیان نهادند، سپس روز «جمعه» به سوی «مدینه» حرکت کرد، (فاصله میان «قبا» و «مدینه» بسیار کم است، و امروز «قبا» یکی از محله‌های داخل «مدینه» است)، به هنگام نماز جمعه، به محله «بنی سالم» رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت، و این اولین نماز جمعه‌ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اسلام به جا آورد، خطبه‌ای هم در این نماز جمعه خواند که، اولین خطبه حضرت در «مدینه» بود.^{۲۷}

یکی از محدثان از «عبد الرحمن بن کعب» نقل کرده: پدرم هر وقت صدای اذان جمعه را می‌شنید، بر «اسعد بن زرارة» رحمت می‌فرستاد، هنگامی که دلیل این مطلب را جویا شدم، گفت: به خاطر آن است: او نخستین کسی بود که نماز جمعه را با ما به جا آورد.

گفتم: آن روز چند نفر بودید؟ گفت: فقط چهل نفر!^{۲۸}

۲- اهمیت نماز جمعه

بهترین دلیل بر اهمیت این فریضه بزرگ اسلامی، قبل از هر چیز، آیات همین سوره است، که به همه مسلمانان و اهل ایمان دستور می‌دهد: به محض شنیدن اذان جمعه، به سوی آن بشتابند، و هرگونه کسب و کار و برنامه مزاحم را ترک گویند، تا آنجا که اگر در سالی که مردم گرفتار کمبود مواد غذایی هستند، کاروانی بیاید و نیازهای آنها را با خود داشته باشد، به سراغ آن نروند، و برنامه نماز

۲۷ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۶.

۲۸ «روح المعانی»، جلد ۲۸، صفحه ۸۸.

جمعه را ادامه دهند.

در احادیث اسلامی نیز، تأکیدهای فراوانی در این زمینه وارد شده است، از جمله: در خطبه‌ای که موافق و مخالف، آن را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند آمده: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتِخْفَا بِهَا أَوْ جُحُودًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ، وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَ لَا صَلَاةَ لَهُ، أَلَا وَ لَا زَكَاةَ لَهُ، أَلَا وَ لَا حَجَّ لَهُ، أَلَا وَ لَا صَوْمَ لَهُ، أَلَا وَ لَا بَرَّ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ:**

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده، هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من، از روی استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند او را پریشان کند، و به کار او برکت ندهد، بدانید، نماز او قبول نمی‌شود، بدانید، زکات او قبول نمی‌شود، بدانید، حج او قبول نمی‌شود، بدانید، اعمال نیک او قبول نخواهد شد، تا از این کار توبه کند!»^{۲۹}

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: **صَلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ، وَ الْأَجْتِمَاعُ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْأَمَامِ، فَإِنْ تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ ثَلَاثَ جُمُعٍ فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ، وَ لَا يَدَعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا مُنَافِقٌ:**

«نماز جمعه فریضه است و اجتماع برای آن با امام (معصوم) فریضه است، هر گاه مردی بدون عذر، سه جمعه را ترک گوید، فریضه را ترک گفته و کسی سه فریضه را بدون علت ترک نمی‌گوید، مگر منافق».^{۳۰}

و در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: **مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيْمَانًا وَ اِحْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ:**

۲۹ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۷، باب «وجوب صلوة الجمعة».

حدیث ۲۸.

۳۰ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۴، حدیث ۸.

«کسی که از روی ایمان و برای خدا در نماز جمعه شرکت کند، گناهان او بخشوده خواهد شد، و برنامه عملش را از نو آغاز می‌کند».^{۳۱}

روایات در این زمینه بسیار است، که ذکر همه آنها به طول می‌انجامد، در اینجا با اشاره به یک حدیث دیگر، این بحث را پایان می‌دهیم.

کسی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، عرض کرد: یا رسول الله! من بارها آماده حج شده‌ام اما توفیق نصیب نشده، فرمود: **عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حَجُّ الْمَسَاكِينِ:** «بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است» (اشاره به این که بسیاری از برکات کنگره عظیم اسلامی حج، در اجتماع نماز جمعه وجود دارد).^{۳۲}

البته، باید توجه داشت: مذمت‌های شدیدی که در مورد ترک نماز جمعه آمده است و تارکان جمعه در ردیف منافقان شمرده شده‌اند، در صورتی است که نماز جمعه واجب عینی باشد، یعنی در زمان حضور امام معصوم و مسبوط البد، و اما در زمان غیبت، بنا بر این که واجب مخیر باشد (تخیر میان نماز جمعه و نماز ظهر) و از روی استخفاف و انکار انجام نگیرد، مشمول این مذمت‌ها نخواهد شد، هر چند عظمت نماز جمعه و اهمیت فوق العاده آن در این حال نیز، محفوظ است (توضیح بیشتر درباره این مسأله را در کتب فقهی باید مطالعه کرد).

۳- فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه

نماز جمعه، قبل از هر چیز، یک عبادت بزرگ دسته

۳۱ همان مدرک، صفحه ۱۰.

۳۲ همان مدرک، صفحه ۵، حدیث ۱۷.

جمعی است، و اثر عمومی عبادات را که تلطیف روح و جان، و سستن دل از آلودگی‌های گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب می‌باشد، در بردارد، به خصوص این که، مقدمتاً دو خطبه دارد که مشتمل بر انواع مواظ، اندرزها و امر به تقوا و پرهیزگاری است.

و اما، از نظر اجتماعی و سیاسی، یک کنگره عظیم هفتگی است که، بعد از کنگره سالانه حج، بزرگ‌ترین کنگره اسلامی می‌باشد، و به همین دلیل، در روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردیم، آمده بود: جمعه، حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند.

در حقیقت اسلام، به سه اجتماع بزرگ اهمیت می‌دهد: اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل می‌شود.

اجتماع هفتگی که در مراسم نماز جمعه است.

و اجتماع سالانه که در کنار خانه خدا انجام می‌گیرد، نقش نماز جمعه، در این میان بسیار مهم است، به خصوص این که یکی از برنامه‌های خطیب، در خطبه نماز جمعه، ذکر مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، و به این ترتیب، این اجتماع عظیم و پرشکوه، می‌تواند منشأ برکات زیر شود:

الف: آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی.

ب: ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین، به گونه‌ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آنها را بلرزاند.

ج: تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان.

د: جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی.

به همین دلیل، همیشه دشمنان اسلام، از یک نماز جمعه

جامع الشرائط که دستورهای اسلامی دقیقاً در آن رعایت شود، بیم داشته‌اند.

و نیز، به همین دلیل، نماز جمعه، همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی در دست حکومت‌ها بوده است، منتها حکومت‌های عدل، همچون حکومت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن بهترین بهره‌برداری‌ها را به نفع اسلام، و حکومت‌های جور، همانند «بنی امیه» از آن سوء استفاده برای تحکیم پایه‌های قدرت خود می‌کردند.

در طول تاریخ، مواردی را مشاهده می‌کنیم که، هر کس می‌خواست، بر ضد حکومتی قیام کند، نخست از شرکت در نماز جمعه او خودداری می‌کرد، چنان که در داستان «عاشورا» می‌خوانیم: گروهی از شیعیان در خانه «سلیمان بن صرد خزاعی» جمع شدند، و نامه‌ای خدمت امام حسین علیه السلام از «کوفه» فرستادند، در نامه آمده بود: «نعمان بن بشیر» والی «بنی امیه» بر «کوفه»، منزوی شده، ما در نماز جمعه او شرکت نمی‌کنیم، و چنانچه بدانیم شما به سوی ما حرکت کرده‌اید، او را از «کوفه» بیرون خواهیم کرد.^{۳۳} در «صحیفه سجاده» از امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم:

إِلَّهِمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلَفَائِكَ وَأَصْفِيائِكَ وَمَوَاضِعَ أَمْنَانِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرَوْهَا:

«خداوندا! این (اشاره به نماز جمعه و عید قربان) مقامی است که مخصوص خلفاء، برگزیدگان و امناء بلندپایه تو است که ویژه آنها نمودی، و (خلفای جور بنی امیه) آن را به زور از اولیای حق گرفته و غضب کرده‌اند».^{۳۴}

۳۳ «بحار الانوار»، جلد ۴۴، صفحه ۳۳۳.

۳۴ «صحیفه سجاده»، دعای ۴۸.

گاه، می‌شود، دشمنان اسلام یک هفته تمام، شبانه روز تبلیغات مسموم می‌کنند، ولی با یک خطبه نماز جمعه و مراسم پرشکوه و حیات‌بخش آن، همه خنثی می‌شود، روح تازه‌ای در کالبدها دمیده، و خون تازه‌ای در عروق به حرکت در می‌آید.

توجه به این نکته که، طبق فقه شیعه، در محدوده یک فرسخ در یک فرسخ، بیش از یک نماز جمعه جایز نیست و حتی کسانی که در دو فرسخی (تقریباً ۱۱ کیلومتری) از محل انعقاد جمعه قرار دارند در آن نماز شرکت می‌کنند، روشن می‌سازد که، عملاً در هر شهر کوچک یا بزرگ و حومه آن، یک نماز جمعه بیشتر منعقد نخواهد شد، بنابراین، اجتماعی چنین، عظیم‌ترین اجتماع آن منطقه را تشکیل می‌دهد.

اما، با نهایت تأسف، این مراسم عبادی سیاسی که می‌تواند مبدأ حرکت عظیمی در جوامع اسلامی گردد، به خاطر نفوذ حکومت‌های فاسد در آن، در بعضی کشورهای اسلامی، چنان بی‌روح و بی‌رمق شده است که، عملاً هیچ اثر مثبتی از آن گرفته نمی‌شود و شکل یک برنامه تشریفاتی به خود گرفته، و به راستی، این از سرمایه‌های عظیمی است که برای از دست رفتن آن، باید گریه کرد. مهم‌ترین نماز جمعه سال، نماز جمعه‌ای است که قبل از رفتن به «عرفات» در «مکه» انجام می‌گیرد، تمام حجاج خانه خدا از سراسر جهان در آن شرکت دارند، که نماینده واقعی تمام قشرهای مسلمین در کره زمین هستند، سزاوار است برای تهیه خطبه چنین نماز حساسی، عده زیادی از دانشمندان، هفته‌ها و ماه‌ها مطالعه کنند و محصول آن را در آن روز حساس و خطبه تاریخی بر مسلمانان عرضه نمایند و مسلماً می‌توانند به برکت آن، آگاهی زیادی به

جامعه اسلامی داده و مشکلات مهمی را حل کنند. اما، با نهایت تأسف، در این ایام، دیده می‌شود، مسائل بسیار پیش پا افتاده و مطالبی که تقریباً همه از آن آگاهی دارند مطرح می‌شود، و از مسائل اصولی ابداً خبری نیست؟

آیا برای از دست رفتن چنین فرصت‌های بزرگ و سرمایه‌های عظیم نباید گریست؟! و برای دگرگون ساختن آن، نباید به پا خاست؟!

۴- آداب نماز جمعه و محتوای خطبه‌ها

نماز جمعه (با وجود شرائط لازم) بر مردان بالغ و سالم که قدرت بر شرکت در نماز را دارند واجب است، بر مسافران و پیرمردان واجب نیست، هر چند حضور در نماز جمعه، برای مسافر جایز است، همچنین زن‌ها نیز می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند، هر چند بر آنها واجب نیست.

کمترین عددی که نماز جمعه با آن منعقد می‌شود، پنج نفر از مردان است.

نماز جمعه دو رکعت است و جای نماز ظهر را می‌گیرد، و دو خطبه‌ای که قبل از نماز جمعه خوانده می‌شود، در حقیقت به جای دو رکعت دیگر محسوب می‌شود.

نماز جمعه، همانند نماز صبح است و مستحب است حمد و سوره را در آن بلند بخوانند و نیز مستحب است سوره «جمعه» را در رکعت اول و سوره «منافقین» را در رکعت دوم قرائت کنند.

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است، یکی قبل از رکوع رکعت اول و دیگر بعد از رکوع رکعت دوم.

خواندن دو خطبه قبل از نماز جمعه واجب است، همان گونه که ایستادن خطیب به هنگام ایراد خطبه نیز واجب می‌باشد، شخصی که خطبه می‌خواند حتماً باید همان امام نماز جمعه باشد.

خطیب، باید صدای خود را چنان بلند کند که، مردم صدای او را بشنوند، تا محتوای خطبه به گوش همگان برسد.

به هنگام ایراد خطبه، باید خاموش بود، به سخنان خطیب گوش داد، و روبه‌روی خطیب نشست.

شایسته است خطیب، مردی فصیح، بلیغ، آگاه به اوضاع و احوال مسلمین، با خبر از مصالح جامعه اسلامی، شجاع، صریح‌اللهجه، و قاطع در اظهار حق باشد. اعمال و رفتار او سبب تأثیر و نفوذ کلامش گردد، و زندگی او، مردم را به یاد خدا بیاندازد.

شایسته است پاکیزه‌ترین لباس در تن بپوشد، خود را خوشبو کند، و با وقار و سکینه گام بردارد، و هنگامی که بر فراز منبر جای گرفت، به مردم سلام کند، و رو به روی آنان بایستد، و بر شمشیر، یا کمان یا عصا تکیه کند، نخست بر منبر بنشیند، تا اذان تمام شود، و بعد از فراغت از اذان، شروع به خطبه کند.

محتوای خطبه نخست، حمد خدا و درود بر پیامبر است (احتیاط این است که این قسمت به زبان عربی باشد ولی بقیه به زبان مستمعین خوانده می‌شود) سپس، مردم را به تقوای الهی توصیه کند، و یکی از سوره کوتاه قرآن را بخواند، و این امر را در هر دو خطبه رعایت کند، و در خطبه دوم بعد از درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله دعا بر ائمه مسلمین کند، و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار نماید.

و شایسته است در ضمن خطبه، مسائل مهمی که با دین و دنیای مسلمین ارتباط دارد، مطرح کند، و آنچه مورد نیاز مسلمین در داخل و خارج کشورهای اسلامی و در داخل و خارج آن منطقه می‌باشد، مورد بحث قرار دهد، و مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی را با در نظر گرفتن اولویت‌ها مطرح نماید، به مردم آگاهی بخشد و آنها را از توطئه‌های دشمنان با خبر بسازد، برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت برای حفظ جامعه اسلامی و خشتی کردن نقشه‌های مخالفان، به آنها گوشزد کند.

خلاصه، خطیب باید بسیار هوشیار، بیدار، اهل فکر و مطالعه در مسائل اسلامی باشد، و از موقعیت این مراسم بزرگ، حداکثر استفاده را برای پیشبرد اهداف اسلام و مسلمین بنماید.^{۳۵}

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم:
إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ، فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ، وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ، وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمُعْصِيَةِ، وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ، وَ يُخَيِّرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمَنْعَةُ، وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ خُطْبَتَيْنِ لِيَكُونَ وَاحِدَةً لِلتَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّمَجِيدِ وَ التَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْإِخْرَاجِ لِلْخَوَاصِّ وَ الْأَعْذَارِ وَ الْأَنْذَارِ وَ الدُّعَاءِ وَ لِمَا يُرِيدُ أَنْ يُعْلَمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ مَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَ الْفَسَادُ:

«خطبه، برای این در روز جمعه تشریح شده است که، نماز جمعه یک برنامه عمومی است، خداوند می‌خواهد

۳۵ البته در خصوصیات و جزئیات احکام نماز جمعه و خطبه‌ها اختلافات جزئی در فتاوی فقهاء می‌باشد و آنچه در بالا ذکر شد عصاره‌ای از فتاوی مختلف است.

حدود و محتوای تفسیر

پایه هشتم

آزمون کتبی از ترجمه سوره جمعه و صحت قرائت سوره جمعه	مرحله اول (آموزشگاه)
آزمون کتبی از ترجمه و تفسیر سوره جمعه و صحت قرائت سوره جمعه	مرحله دوم (منطقه‌ای)
کنفرانس از سوره جمعه، آزمون کتبی از ترجمه و تفسیر سوره جمعه	مرحله سوم (استان)
-----	مرحله چهارم (کشوری)

در این زمینه و در مسائل دیگر مربوط به نماز جمعه، سخن بسیار است که، ذکر همه آنها از حوصله یک بحث تفسیری خارج، و باید آنها را در کتب فقه و حدیث جستجو کرد.^{۳۷}

خداوندا! به ما توفیقی مرحمت فرما که از این شعائر بزرگ اسلامی برای تربیت نفوس و نجات مسلمین از چنگال دشمنان، حداکثر بهره‌برداری را بنمائیم! پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که مشتاق لقای تو باشیم و از مرگ نهراسیم! بارالها! نعمت ایمان و تعلیم و تربیت انبیاء را هرگز از ما سلب نفرما!

آمین یا رب العالمین

۳۷ مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار الانوار»، جلد ۸۹ و ۹۰ را به این مسأله مهم و سایر ویژگی‌های جمعه پرداخته است.

به امیر مسلمین امکان دهد تا مردم را موعظه کند، به اطاعت ترغیب نماید، از معصیت الهی بترساند و آنها را از آنچه مصلحت دین و دنیایشان است آگاه سازد، و اخبار و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می‌رسد و در سود، زیان و سرنوشت آنها مؤثر است به اطلاعشان برساند ... و دو خطبه قرار داده شده، تا در یکی حمد و ثنا و تمجید و تقدیس الهی کنند، و در دیگری نیازها و هشدارها و دعاها را قرار دهند، و اوامر و نواهی و دستوراتی که به اصلاح و فساد جامعه اسلامی در ارتباط است، به آنها اعلام دارند.^{۳۸}

۵- شرایط وجوب نماز جمعه

در این که امام جمعه مانند هر امام جماعت دیگر باید عادل باشد، تردیدی نیست، ولی سخن در این است که، شرائطی افزون بر این دارد، یا نه؟

جمعی معتقدند: این نماز از وظائف امام معصوم، یا نماینده خاص او است، و به تعبیر دیگر، مربوط به زمان حضور امام معصوم علیه السلام است.

در حالی که، بسیاری از محققین معتقدند: این شرط وجوب عینی نماز جمعه است، ولی برای وجوب تخییری، این شرط، لازم نیست و در زمان غیبت نیز می‌توان نماز جمعه را برپا داشت و جانشین نماز ظهر می‌شود، و حق همین است، بلکه، هر گاه حکومت اسلامی با شرایط آن، از طرف نایب عام امام علیه السلام تشکیل گردد، احتیاط این است که، امام جمعه منصوب از طرف او باشد، و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند.

۳۸ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۳۹.



وقتی انس با قرآن پیدا شد، مجال تدبر و تأمل و تفکر در معارف قرآن به دست خواهد آمد. قرآن را نمیشود سرسری خواند و گذشت؛ قرآن احتیاج دارد به تدبر، تکیه‌ی بر روی هر کلمه‌ای از کلمات و هر ترکیبی از ترکیبهای کلامی و لفظی. انسان هر چه بیشتر تدبر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند، بهره‌ی بیشتری خواهد برد

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)



www.serat.pt.medu.ir

ISBN-978-600-390-106-3



www.monadi.org
Email: info@monadi.org

